

بیانیه جماعت فرانسوی عرصه جمعی Lieux Communs

ما در زندگی روزانه خود، در خیابان و محل کار ناظر بر از هم پاشیدگی فزاینده اموری هستیم که به زندگی مان معنا می بخشند و با توجه به فزونی این بی معنایی، مانند بسیاری از افراد، فقط به این امید که امکان دارد روند امور را تغییر داد می توانیم به زندگی خود ادامه دهیم.

این روند ناپود کننده را اقلیت اندکی از حکومت گران که اسیر باور به تمرکز، حاکمیت و قدرت اند به پیش می رانند. «دموکراسی های متکی بر نمایندگی» و شورش های اخیر نیز به بن بست منجر می گردند. فقط مردمی که بیدار شده و برای ایجاد دنیایی که حافظ ارزش زندگی و کرامت انسانی باشد، بکوشند، قادر خواهند بود مشکلات واقعی خویش را دریابند. امروزه خواهان آزادی بودن به معنی جانبداری از آنگونه رهائی است که همه مردم خواهان آن باشند، یعنی دگرگونی درونی جامعه.

ما خواهان دموکراسی واقعی هستیم که توسط ملت ها اداره شده و خود مردم جهت و نحوه رفتار اجتماعی شان را تعیین نمایند. این شامل است بر آنکه افراد می باید قادر باشند مقرراتی را که برای اجتماع و خودشان مصداق داشته باشند، پذیرفته، به نقد کشند و در ایجاد آنها مشارکت نمایند. بحث بر سر این نیست که بهشت موعودی را بوجود آوریم، بلکه مربوط به ایجاد تمدنی است ارزشمند، آزاد و مسئولانه. لذا ما خواهان جامعه ای هستیم که با فراخی بینش، مرزهای خویش را به روشنی تعریف کرده و با ایدئولوژی حاکم مرزبندی نماید. بدو باید کوشش ما بر این باشد که از نو و پرسشگرانه به توانائی هائی دست یابیم که در ممالک موسوم به «عقب افتاده» یافتنی بوده، محور یک زندگی ارزشمند را تشکیل می دهند: همدردی، قادر بودن به سهم کردن دیگران، یاری متقابل، اجتماعی بودن، میهماندوستی و راستی.

پاره ای اقدامات لازم اند، تا در زمینه صنعتی- علمی مواظبت اعمال گردد، به هنگام مصرف قناعت و در امور عمومی خردمندی. بخاطر مقابله با قدرت پرستی تمامی بنیادها می باید بر اساس اجتماعات مستقلی متشکل گردند که اعضا منتخب آنها همواره قابل تعویض بوده و مسئولیت ها در آن مرتب در گردش باشند. برای رهائی از سودجویی بی حد و حصر لازم است با تعیین مقررات تازه اجتماعی برای تعیین نیازها برابری کامل درآمدها ملحوظ گردند. همه ی این امور نه طبیعی است، نه غیر قابل جلوگیری یا غیر ممکن؛ این تغییرات بنیادین در گذشته ها نیز وجود داشته اند.

ما پروژه ی استقلال را دنبال می کنیم: قرن هاست اجتماعاتی که حاضر نبوده اند نظاماتی را بپذیرند که از جانب قدرت های غیر قابل دسترس تعیین شده اند - از جانب سنت ها، خدایان، طبیعت، علم، بازار یا حزب - دوام دارد. پروژه استقلال در یونان قدیم بنیان گذاری شده و در غرب از نو کشف و در دوران های رنسانس، روشنگری، انقلاب فرانسه، جنبش کارگری، مبارزات ضد استعماری و مبارزات زنان، جوانان، اقلیت ها و فعالین محیط زیست تجلی یافته است. پروژه برابری و عدالت در حال حاضر در حال احتضار بوده و از جانب پروژه دیگر غرب لگدمال می گردد، از جانب جنون متکی بر خرید/بازاری که بر تمامی وجوه زندگی گسترش دارد.

هدف اجتماع ما نسبت به پروژه استقلال تبدیل مجدد آن به پروژه تمدن می باشد. برای اینکار ما به شدت به روشنفکری اجتماعی نیازمندیم که قادر به اندیشه ی تئوریک، اظهار آن در عرصه عمومی و تأثیرگذاری باشد. نیروهای لازم برای اینکار هنوز پراکنده بوده و فاقد آگاهی نسبت به وظیفه خویش می باشند. جستجوی ما برای استقلال فردی و اجتماعی فقط در عمل مشخص معنا می یابد، عملی که بر زندگی روزانه متکی، همواره از نو آغاز گشته و به پیش رود.